



## خشونت و دیگری/ خشونت، امری سلفی‌گرایانه، مدرن یا پست مدرن است؟

زمینه‌های تمهید خشونت بیش از آن‌که در دین، فرهنگ یا جغرافیای خاصی نهفته باشد، در زیست‌جهان منبع خشونت است و نسبتی که آن منبع با خود، جهان و دیگری برقرار می‌کند.

زمینه‌های تمهید خشونت بیش از آن‌که در دین، فرهنگ یا جغرافیای خاصی نهفته باشد، در زیست‌جهان منبع خشونت است و نسبتی که آن منبع با خود، جهان و دیگری برقرار می‌کند.

خبرگزاری مهر، گروه دین و اندیشه-فاطمه دلاوری: خشونت در افواه عمومی با اعمال زور، آسیب رساندن و اجبار کردن همراه است. خشونت هم می‌تواند فعال و کنشگرانه و هم منفعل و واکنشی باشد. خشونت هم می‌تواند برای به کرسی نشاندن حرف خود در برابر دیگران؛ و یا جلوگیری از به کرسی نشاندن حرف دیگران؛ باشد. در خشونت، نوع برداشت و تصور از دیگران؛ بستر و زمینه متفاوتی برای اعمال آن فراهم می‌کند. با نگاه به آن‌چه به عنوان خشونت در جهان فعلی نماد و حاکم است، سه بستر و زمینه برای فهم آن می‌توان متصور شد و گاه این زمینه‌ها با هم آغشته می‌گردند:

۱- سلفی‌گری: این نوع خشونت ریشه در حفظ گذشته و کنار نیامدن با حال دارد. دیگران؛ نسبت به آن چه مستحده و نوع خشونت، امر جدید؛ و امر حادث؛ است. منبع خشن، نسبت به آن چه مستحده و جدید است واکنش سلبی و منفی نشان داده و آن را نمی‌پذیرد. منبع خشن می‌خواهد گذشته را تمام و کمال حفظ کند چرا که اتوپیای او در گذشته است. او حال را ویران می‌کند تا گذشته را حفظ کند. فقه اشعری و یکی از محصولات آن چون طالبان (گروهک القاعده) یکی از مهم ترین سبب‌ها این نوع خشونت است. طالبان از دل سلفی‌گری زنده و ایجاد می‌شود. برج‌های دوقلو یکی از مهم‌ترین نمادهای امر جدید است. معماری جدید، اقتصاد جدید، شهر جدید (نیویورک) و سبک زندگی جدید. برج‌های دوقلو با خشونت فرو می‌ریزند تا اعتراض عالم گذشته نسبت به عالم جدید با تمام قوا نشان داده شود.

۲- مدرنیته: این نوع خشونت، ناشی از یونیورسالیته و تمامیت خواهی مدرنیته است. دیگران؛ نسبت به آن چه مستحده و بستر و زمینه، امر محلی، بومی یا جزئی است. مدرنیته در ذات خود این نوع خشونت را دارد. چرا که می‌خواهد بر وجود افراد انسانی، سوژکتیویته ای یکسان تحمیل کند. این یکسان سازی به توتالیتاریزم و فاشیسم منجر خواهد شد. مدرنیته می‌خواهد از طریق مقولات یکسان، جهان را فهم کند. در نتیجه فارغ از تفاوت‌های انسان‌ها، آن‌ها را یک‌پارچه و یکدست می‌بیند. هیتلر، ژاکوبین‌ها و ترامپ از نمونه های این نوع خشونتند. آن‌ها هم می‌خواهند نظریه ای کلی و جهان شمول بر تمام افراد انسانی بار کنند. مدرنیته متعلق به مرد سفید اروپایی تکثیر یافته است.

هر انسانی باید چونان مرد سفید اروپایی باشد. این واقعیت تحقق یافته مدرنیته است. هیتلر این منظر را به خوبی درک کرده و در جهان آلمانی به اجرا می‌گذارد. هر انسانی یا آن‌گونه است که هیتلر می‌خواهد و یا از دایره تعریف انسانی خارج است. این یکسان‌سازی، نگاه از بالا، ندیدن امر جزئی، خرد و بومی، در ژاکوبین‌ها هم به طریق دیگری دیده می‌شود. انقلاب فرانسه که امید مدرن‌ها و خواهان دوره روشن‌گری است به دست ژاکوبین‌ها سپرده می‌شود و آن‌ها با تمامیت‌خواهی و خشونت، سعی در از بین بردن هر نماد و فرد و منطری که صدای مخالف و دیگری و امر جزئی است، دارند. هگل، ژاکوبین‌ها را تمثیل تمام و کمال عقل محض و نقادانه کانتی می‌داند. ترامپ نیز در همین فضا قابل بررسی و تحلیل است. او با هر دیگری خرد در مبارزه است. با مهاجران، زنان، مسلمانان یا سیاهان. او مرد سفید اروپایی که به آمریکا مهاجرت کرده است را مرکز قرار داده و به طرد و نفی دیگری می‌پردازد.

۳- پست مدرنیته: این نوع خشونت، زاییده مدرنیته است اما در واکنش به آن. دیگران؛ نسبت به آن چه مستحده و خشونت، امر کلی، مطلق و یونیورسال است. حاشیه نشین‌های مدرنیته در اعتراض به وضعیت مرکزی (همان مرد سفید اروپایی) می‌خواهند خود را بروز و ظهور دهند. این شورش پیرامونی‌ها در برابر مرکز، منجر به خشونت و اغتشاش می‌شود. این خشونت، پاسخی است در برابر خشونت مدرنیته. این خشونت، ابراز وجود گروه‌های نادیده گرفته شده و مضمحل شده در امر کلی در دوران مدرنیته است. جنبش‌های مختلف کارگری، فمینیستی و ضد آپارتاید این نوع خشونت را در خود دارند. آن‌ها معترضند به نادیده شدن طبقات ضعیف

زنان و سیاهان. آن‌ها معترضند به ندیده شدن تفاوت‌های انسانی و فرهنگی. به قول رابرت دان اتمان مدرنیته تحمیل ذهنیتی یکپارچه بر وجود آشفته حال انسانی است و پست‌مدرنیته در تلاش برای بازپس‌گیری هویت امر خرد، فرهنگی، بومی و جزئی است.

اما در تحلیل برخی زمینه‌های خشونت، چون زمینه‌های امر خشن داعش، گویی هر سه عنصر با هم در کارند. داعش توجیه خشونتش را از سلف می‌گیرد. او می‌خواهد اتوپیای گذشته را احیا کند و در نتیجه علیه امر مدرن شورش می‌کند. اما درست در شورش علیه امر مدرن، خود امری مدرن است. خود پدیده‌ایست کلی، تمامیت‌خواه و مطلق‌گرا. داعش در پی آن است که ایده‌ای را در سراسر جهان بگستراند و حقیقتی را که به زعم خود به چنگ آورده بر کل عالم حاکم سازد. درست در همین موقعیت و آن است که او مدرنیته را تمام‌و‌قد در برابر خود می‌یابد. او می‌بیند که مدرنیته او را نادیده گرفته و اجازه ظهور و بروز به اتوپیای او را نداده است. در نتیجه او نیز معترض است به آن‌چه نمادهای مدرنیته است در جهانی پست‌مدرن. او نیز بر مطلق‌ی که او را ندیده و به حساب نیاورده است می‌شورد و او را ملتفت وجود خویش می‌گرداند.

نتیجه آن‌که زمینه‌های تمهید خشونت بیش از آن‌که در دین، فرهنگ یا جغرافیای خاصی نهفته باشد، در زیست‌جهان منبع خشونت است و نسبتی که آن منبع با خود، جهان و دیگری برقرار می‌کند.